

# کارخ بیست ساله

بخش مهمی از تاریخ را وقایع و رویدادهای غیر مترقبه، و بخش مهمی از تاریخ نگاری را سعی و تلاش انسان در فهم و تبیین و قاعده مند کردن این رویدادها تشکیل می دهد. در تاریخ نگاری معاصر هنوز هم فهم و تبیین رویدادها نقش اصلی خود را حایز است، چرا که وظیفه اصلی مورخ در روشن ساختن رخدادها به عینی ترین وجه ممکن بر جای است، ولی با این تفاوت که انسان معاصر برخلاف اسلافش که مقهور تقدیر و سرنوشت بودند، از آنجایی که خود را عامل تغییر و دگرگونی می داند، در سعی و تلاشی که جهت ایجاد یک جهان بهتر دارد، درک و شناخت تاریخی را نیز عاملی مهم و مؤثر می داند.

از میان وقایعی چون کسب مشروطه، کودتای ۱۲۹۹، شهریور ۱۳۲۰، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تحولات سال های ۴۲-۱۳۳۹ و بالاخره انقلاب ۱۳۵۷، که هر یک نقطه عطفی بودند در تاریخ معاصر ایران تنها در سه مورد مشروطه، شهریور ۲۰ و انقلاب اسلامی است که با تلاشی کم و بیش چشمگیر در نقد و ارزیابی تاریخی دوره سپهری شده روبرو می شویم. در موارد دیگر اختناق برآمده، و تا حدودی نیز روشن نشدن آن که دوره ای سپهری و دوران جدیدی در مناسبات سیاسی و اجتماعی موجود آغاز شده است، مانع از بروز واکنشی متناسب بوده است.

در این بررسی جوانبی چند از تاریخ نگاری بعد از شهریور ۱۳۲۰ را از تجربه حکومت بیست ساله نظام پهلوی مورد توجه داریم. واقعه شهریور بیست چه از نظر تزلزل کاملی که بر ارکان نظام

وارد آورد - که حتی به نوعی بازسازی دولت بر یک مبنای جدید نیز نزدیک شد - و چه از لحاظ عرضه گسترده‌ای که بر آزادی بیان گشود، زمینه‌ای شد جهت یک نقد و ارزیابی تند و فراگیر از مآو قع . تجربه تکان دهنده‌ای چون اشغال سریع و سراسری کشور به دست نیروهای بیگانه، نمی توانست پرسشهای اساسی را به دنبال نداشته باشد .

سرآغاز این پرسش ها و بازتاب افکار عمومی را در ضرورت توضیح علل امر می توان در رشته انتقادهای تند و شدید پاره ای از نمایندگان مجلس از نظام گذشته دید که به محض برکناری رضاشاه از مسند قدرت شروع شد . کسانی که هر یک به سهم خود در شکل گرفتن وضعیت پیشین نقشی داشتند اینک در توانایی دولت در بازرسی اسباب و اثاثیه شاه مخلوع به هنگام خروج از کشور تردید داشته و خواستار آن بودند که مجلس شورای ملی برای آزادی محبوسینی که «من غیر حق گرفتار» شده بودند لوایحی تهیه کند<sup>۱</sup> . نماینده ای دیگر از ضرورت آزادی مطبوعات و تشکیل انجمن ها و اجتماعات سخن گفت<sup>۲</sup> و دیگری از وضع و روز یکی از ایالات کشور که «... در اثر ظلم و بیداد مأمورین و غفلت حکومت مرکزی و تعدیات مأمورین طماع و فالایق و بدی اجرای قوانین تبدیل به یک ظلمتکده و وحشت آباد شده است . . .» و راه چاره را در تعقیب و مجازات کسانی دانست که «ملت را از صغیر و کبیر، کشوری و لشکری چاییده . . . مملکت را به این روز سیاه نشانیده اند»<sup>۳</sup> .

هم زمان، با آزادی عمل فزاینده جراید و نشریات موجود و همچنین افزایش طیف وسیعی از جراید جدید به عرضه مطبوعاتی کشور که هر یک نیز کم و بیش بخش هایی را به بررسی دوران «بیست ساله» اختصاص داده بودند دامنه نقد و ارزیابی گذشته در عین حال که وسعت خاصی یافت، از لحاظ نظری هم صور مشخص تری پیدا کرد . در این دوره که با فروپاشی نظام حاکم در شهریور ۱۳۲۰ آغاز و با شکل گیری تقریبی نظام جدید در پی رفع بحران آذربایجان در سال ۱۳۲۵ پایان پذیرفت در برخورد با تجربه دوران رضاشاهی دو گرایش عمده تاریخی شکل گرفت: یکی تداوم دیدگاهی سنتی از تاریخ بود که کار و بار رضاشاه را نیز در چارچوب وجه نگرشی دیرینه، و با معیارهایی به همان اندازه قدیمی مورد توجه قرار داد و دیگری حرکتی بود مدرن و امروزی برای ارزیابی این تجربه از نقطه نظر مصالح ملی و مسیر ترقی کشور .

دیدگاه سنتی را بیشتر در انبوهی از حکایات و روایت های پراکنده می توان ملاحظه کرد که سعی داشت دوره سپهری شده را در قالب پرده هایی چند از زندگانی شاه و اطرافیانش ترسیم نماید، حکایاتی نه چندان متفاوت از افسانه ها و برداشت های عامیانه رایج از دیگر پادشاهان و سلاطین ایران بر اساس

## واقعه

شهریور بیست

چه از نظر

تزلزل کاملی

که برارکان

نظام وارد

آورد و چه از

لحاظ عرضه

گسترده ای که

بر آزادی بیان

گشود،

زمینه ای شد

جهت یک نقد و

ارزیابی تند و

فراگیر از

مآو قع .

خصوصیات شخص شاه؛ در کنار صحنه‌هایی از خشم و تندخویی او، داستان‌هایی نیز از رویارویی‌های شاه ناشناس با رعایای نمک‌شناس می‌خوانیم. پادشاهی است که «... هر چیز که اندک زحمتی به او می‌داد و یا مخالف طبعش بود نابود می‌کرد، می‌کشت، می‌درید و پرت می‌کرد. وقتی رادیوی خود را که مطالبی بیگانگان بر علیه او انتشار می‌دادند با لگد شکست، گاهی خدمتگذار و اشخاصی که موجب خشم و غضب او می‌شدند سخت باچکمه و لگد و تعلیمی تنبیه می‌کرد».<sup>۴</sup> برای رسیدگی به امور ملک، نصف شب در دانشکده افسری حاضر می‌شد<sup>۵</sup> یا طی دیداری شگفت، آشنایی از سال‌های قبل از قدرت و شوکت را به جا آورده، انعامی شایسته مرحمت می‌کرد.<sup>۶</sup>

وجه دیگر این دیدگاه سرگذشت رجال و امرای دستگاه بود که معمولاً موضوع «خشم و غضب» شاه بودند و دستخوش هوی و هوس او. تاریخ‌نگاری سنتی ایران از این دست وزراء و برکشیدگان جان‌باخته و مطرود کم ندارد. رشته جزوه‌های ابراهیم خواجه نوری موسوم به «بازیگران عصر طلایی» که در سالهای ۲۲-۱۳۲۱ بعنوان ضمایم هفتگی خواندنیها منتشر شد با آن که تا انتشار مطالب مربوط به سربازبازی این دوره، یعنی رضاشاه دوام نیاورد، یکی از نمونه‌های مشخص و معروف این سبک است. سبک و نگرشی که اگر هم گهگاه نشانی از نقد و داوری دارد، این موارد از اشارات و ملاحظاتی کلی در حول و حوش مضامینی آشنا چون مضار ظلم و محاسن عدل فراتر نمی‌رود و با مسائل و مشکلات جامعه متحول روز ربط و پیوندی نداشت.

گرایش دیگر دیدگاهی است نو و تجددطلب، برآمده از حرکت اصلاح طلب ایران که در نقد و بررسی دوران بیست ساله، روشن شدن علل ناکامی نهضت مشروطه را جستجو می‌کند. اگر چه اعتقاد به تباهی نظام گذشته و انحرافی که در مسیر پیشرفت و تعالی ملت ایران ایجاد کرد از خصایص اصلی این نگرش است، ولی تأکید بر وجوه خاصی از این تجربه به تدریج دو گرایش عمده را در این دیدگاه بوجود آورد. یکی گرایشی است متأثر از تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی بوجود آمده در دوره بیست ساله، با دلبستگی‌هایی به یک رشته ارزش‌ها و هنجارهای ریشه‌دار اجتماعی و دیگری دیدگاهی که بیشتر نحوه شکل‌گیری نظام پهلوی و انحرافش از موازین مشروطه و قانون اساسی را مورد انتقاد دارد تا کم و کیف تحولات حاصله از آن.

یکی از ویژگی‌های دیدگاه نخست که وجه منسجمی از آن را می‌توان در آثار و نوشته‌های گروهی دید که در نیمه نخست سالهای دهه ۱۳۲۰ از لحاظ سیاسی گرد سید ضیاءالدین طباطبایی متشکل شدند، تأکیدی است که بر جوانب داخلی تحولات مورد بحث دارد. از نظر این گروه کودتای ۱۲۹۹ بیش از آن که حاصل برنامه‌ریزی یک سیاست خارجی باشد، نتیجه منطقی بن بست بود که در نهضت مشروطه بوجود آمده بود.<sup>۷</sup> اگرچه انگیزه آنها در احتراز از طرح و بحث موضوع دخالت بیگانه در کودتای ۱۲۹۹ قابل درک به نظر می‌آید، ولی این تأکید و توجه بر ابعاد داخلی تحولات آن روزگار - که خود توفیقی بود اجباری - به شکل‌گیری برداشت خاصی از دوره بیست ساله منجر شد

که بیشتر خود وقایع و تغییرات بوجود آمده این ایام را مورد نقد و ارزیابی داشت، تا علل و انگیزه های نهفته در چگونگی اقتدار عاملین این تحولات.

سید ضیاء خود در این زمینه کم نوشت، ولی آنچه را نیز به قلم آورد گویا و صریح است. جزوه شاعتر ملی او که در مهر ماه ۱۳۲۲ منتشر شد یکی از نخستین مباحث جدی ای بود که با توجه به تجربه دگرگونی های ایجاد شده در عصر پهلوی موضوع سنت و تجدّد را مطرح کرد.

مضمون اصلی بحث وی نقش مهم و انکار ناپذیر مشارکت و مشورت عمومی در هر نوع ابتکار و نوآوری اجتماعی است. او در این بحث که با طرح موضوع تغییر لباس در دوره پهلوی آغاز می شود «ترقی و تطور ملت» را منوط به آن می داند که: «... آزادی هر فردی را محترم شماریم و سرنوشت خود را دستخوش وزش هر بادی قرار ندهیم... هر چه افکار عمومی حکم داد آن را قانون و عادت ملی خوانده سرمشق خود قرار دهیم و با این رویه حق ابتکار را از افراد ملت نگرفته به دیگران هم مجال دهیم سلیقه، ذوق و سنجش خود را در طرز سرپوش ملی اظهار دارند»<sup>۸</sup> و دگرگونه خواهی نوع رضاشاهی را که می خواهد «... نظامات حیاتی و عادات یک ملتی را موافق ذوق و تشخیص خود بدون میانی منطقی و استدالات عقلانی در جریان بیاندازد و تمایلات دیگران را مورد احترام قرار ندهد...» محکوم می داند.<sup>۹</sup>

اگر چه بخش مهمی از مباحثی که سید ضیاءالدین طباطبایی در زمینه میراث دینی و فرهنگی ایرانیان، موضوع زبان فارسی و دیگر مضامین مشابه مطرح ساخت، با نتیجه گیریهایی چون «... انصاف دهید یک ملتی با چنین گذشته، با چنین تاریخ، با چنین سابقه، با چنین میراث، با چنین عظمت... روزگارش به جایی رسیده، اعتماد به نفسش تا حدی متزلزل شده، اعتقاد به خاصیت ذاتی، قوه ابتکار و لیاقت خود آرائیش تا درجه ای ناپدید شده که... دست به دامن متخصص دنیای جدید دراز کند...»<sup>۱۰</sup> یادآور مباحث سال های آتی است و شاید بتوان نشانه هایی چند از یک گرایش وسیع تر بعدی را نیز که به طفیانی اساسی برضد تجدّد منجر شد در آن ملاحظه کرد، ولی در این مرحله چنین نیست. واپس نگر است ولی واپس گرا نیست. از بابت تحولات سریعی که در مناسبات اجتماعی بوجود آمد نگرانی هایی دارد ولی مخالف تغییر و دگرگونی نیست.<sup>۱۱</sup>

این مضمون، یعنی حساسیتی خاص نسبت به سنتی مختل و تجدیدی پانگرفته

رامی توان در نوشته های دیگر نیروهای طیف سید ضیایی نیز ملاحظه کرد. موضوع اصلی رساله ای که سید محمد باقر حجازی، مدیر روزنامه وظیفه حدود یک سال پیش از بازگشت سید ضیاءالدین طباطبایی به ایران، تحت عنوان شرق تاریک منتشر ساخت، دقیقاً نقد و نظری است از همین دیدگاه

در دوره ای که  
با فروپاشی  
نظام حاکم در  
شهریور ۱۳۲۰  
آغاز و با  
شکل گیری  
تقریبی نظام  
جدید در پی  
رفع بحران  
آذربایجان در  
سال ۱۳۲۵  
پایان پذیرفت  
در برخورد با  
دوران  
رضاشاهی دو  
گرایش عمده  
تاریخی شکل  
گرفت.

بر تحولات اداری و قضایی . . . ایران عصر پهلوی و بیانگر آثار سوء استبداد و خودسری در سامان نگرستن هر نوع تلاش اصلاحگرانه. تلاشها و اقداماتی که مآلا به چنان بدبینی و آشفته‌گی اجتماعی میدان داد که . . . حتی زعمای صالح کشور ترجیح دادند یک دستگاه بیگانه‌ای مستقیم زمام امور را به دست گرفته و بر کشور دست یابد. ۱۲

این تأکید و توجه به عوارض و مسائل ناشی از نوع خاص تجدد اجباری، که کاربرد وسیعتر آن را می‌توان در مفاد بسیاری از دیگر جراید «سید ضیایی» چون رعد امروز و وظیفه . . . ملاحظه کرد، از لحاظ اهمیت تعیین‌کننده‌ای که این موضوع در تحولات بعدی تاریخ ایران یافت، مهم است.

وجه دیگر دیدگاه متأثر از تجربه خاص دوران بیست ساله، آن است که برخلاف گرایش فوق‌الذکر بیشتر در مورد چگونگی پیش آمد چنین سلطه‌ای بحث دارد، تا نتایج ناشی از آن. شروع این حرکت را می‌توان در نوشته‌های ملک الشعراء بهار دید که چند صباحی پس از شهریور بیست با نگارش مقاله‌هایی در روزنامه مهر ایران که بعدها بعنوان تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران تکمیل و تجدید چاپ شد (۱۳۲۳)، تجارب و آگاهی دست اول خود را از چگونگی انقراض قاجاریه بیان داشت. ادامه کار را حسین مکی بر عهده گرفت که در آغاز به راهنمایی و تشویق بهار، با استفاده از منابعی چون جراید آن روزگار و مذاکرات مجلس، «تاریخ بیست ساله» ورشته نوشته‌هایی دیگر را در این زمینه منتشر ساخت. ۱۳

یکی از محورهای اساسی این نگرش، تلاشی است که در آن سعی شده است روند قدرت گرفتن

سید محمد باقر  
حجازی



حسین مکی



محمد تقی بهار



سید ضیاء الدین  
طباطبایی



رضاخان از نقطه نظر موازین مشروطه و قانون اساسی مورد ارزیابی قرار گیرد. اگرچه این معیار به نحوی مستمر و پیگیر، و در تطابق با کل عملکرد رجال موافق و مخالف آن ایام به کار گرفته نشد، ولی خود گامی اساسی در ارزیابی دوره بیست ساله بود. در این میان گرایش دیگری که به ویژه در آثار حسین مکی خود را به عنوان دیدگاهی مسلط نشان داد، نقش خاص و ویژه‌ای است که برای سیاست خارجی بریتانیا در تعیین مسیر تحولات آن دوره منظور شده است.<sup>۱۴</sup>

ولی حرکتی که در نقد و ارزیابی تجربه تاریخی دوره بیست ساله آغاز شده بود، دوام چندانی نیاورد. وخامت بیش از پیش وضعیت اقتصادی در اثر مداخلات فزاینده قدرت‌های خارجی در امور کشور و تشتت موجود در میان نیروهای سیاسی کشور که به ناتوانی دولت‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ در رفع نابسامانی‌ها منجر شده بود، بحث تاریخ بیست ساله را نیز همانند دیگر مباحثی که در زمینه بازسازی دولت مطرح شده بود، تحت الشعاع قرار داد. با شکل‌گیری دربار به عنوان یکی از چند قانون قدرت کشور در سالهای میانی دهه ۱۳۲۰ و تثبیت موقعیت سیاسی محمدرضا شاه، عملاً بحث تاریخ بیست ساله یا لاقل وجه معاصر و جدی آن خاتمه یافت.<sup>۱۵</sup>

از این دوره به بعد تا مراحل پایانی عصر پهلوی جز در برخی موارد استثنایی چون تاریخ نظامی، در زمینه تاریخ دوره بیست ساله هیچ اثر تحقیقی که لاقل همسنگ مطالب منتشر شده در سال‌های ۲۵-۱۳۲۰ باشد در ایران منتشر نشد. انتشار نوشته‌هایی چون *روایای شب سوم اسفند*<sup>۱۶</sup> را که بحث و گفتگویی بود با رضاشاه در عالم رؤیا در توضیح و توجیه عملکردهای او، شاید بتوان به عنوان نوعی حمله متقابل بر منتقدین وی به حساب آورد، ولی این حرکت جنبه جدی و مستمری نیافت. در واقع می‌توان گفت تاریخ‌نگاری رسمی دستگاه پهلوی در سالهای بعد به نوعی، عقب‌تیز نشست و در روشن‌تر شدن این موضوع چه نمونه‌ای گویاتر از تاریخ *شهریاری شاهنشاه رضاپهلوی* نوشته سعید نفیسی.

این کتاب که شرح بلند بالایی بود از تاریخچه تأسیس موسسات مختلف اداری و اقتصادی ... ایران در دوره مورد بحث، هرازگاه در دوره محمدرضاشاه بنا به مناسباتی چون اعیاد سلطنتی و غیره چندین بار تجدید چاپ شد.<sup>۱۷</sup> خمیرمایه اصلی این نوشته را سخنرانی مفصل نفیسی در باب «پیشرفتهای ایران در عصر پهلوی» تشکیل می‌داد که در سال ۱۳۱۸ از سوی سازمان پرورش افکار منتشر شد. سایر نوشته‌های رسمی و نیمه رسمی دستگاه در این زمینه نیز به رغم تفاوت‌های صوری از لحاظ قطع و تصویر ... از لحاظ محتوایی، تفاوتی با آنچه سعید نفیسی در ۱۳۱۸ منتشر ساخت، نداشت.<sup>۱۸</sup> یعنی به عبارت دیگر دستگاه حاکم نه فقط از عهده رویارویی با مباحث سالهای ۲۵-۱۳۲۰ بر نیامد که حتی به شهریور ۱۳۲۰ نیز نرسید.

البته این تحول، یعنی خاتمه یافتن وجه جدی تاریخ‌نگاری دوره بیست ساله بعد از سالهای

از ویژگی‌های دیدگاه نخست، تأکیدی است که بر جوانب داخلی تحولات مورد بحث دارد.

۱۳۲۵ به معنای فراموشی کل موضوع نبود. در واقع با این دگرگونی دیدگاه سنتی تاریخ نگاری که از بدو کار نیز هویت خاص خود را احراز کرده بود، از عرصه ای بلا منازع برخوردار شد. هر چند با تغییر لحنی متناسب با دوره جدید، یعنی با فاصله گرفتن از تصویر پادشاهی که مظهر قهر و غضب بود به شاهی جدی و ساعی که اگر هم سختگیری می کرد جهت آبادانی کشور بود.

محدود نگرانی هایی که از بابت ظلم و خودسری شاهان ابراز شده بود، جای به حسن ظنی به همان اندازه سطحی در باب - انشاءالله - متفاوت بودن شاه جوانبخت داد. ۱۹ اگر چه تلاش جدی و معاصر نسل درگیر در تحولات بعد از شهریور ۱۳۲۰ در فهم و شناخت تاریخی دوره بیست ساله چند سالی بیش دوام نیاورد، ولی بسیاری از مضامین و مباحثی که در خلال آن مطرح شد چه از لحاظ شناخت تاریخی این تجربه معاصر و چه از نظر نقشی که می توانست در تعیین مسیر تحولات سیاسی آتی ایفا کند اهمیت بسیار داشت.

اختلاف برداشت موجود در مورد پاره ای از این مضامین کاملاً واضح و آشکار بود. طیف سید ضیایی علی رغم تمام تأکید و توجهی که در نقد تاریخی خود از دوره بیست ساله بر لزوم مشارکت سیاسی هر چه گسترده تر توده مردم در مراحل این چنین از تحول و تجدد داشت، از آنجا که به تجربه ای مغایر با قانون، چون عمل کودتای ۱۲۹۹ نسب می برد، هیچگاه نتوانست از لزوم رعایت موازین مشروطه و اصول قانون اساسی، تعریفی همسنگ و هموزن آنچه در دیدگاه دیگر مطرح بود، ارائه دهد و یکی از وجوه افتراق اساسی این دو بینش همین بود.

از سوری دیگر برخلاف این موضوع که نسبتاً واضح بود اختلاف برداشت موجود در باب تجدد از جمله مضامینی است که به درستی باز نشد و در مباحث این برهه مستتر ماند. در حالی که در بسیاری از نوشته های طیف هوادار سیدضیاء تجدد نوع رضاشاهی، یعنی تجدد مبتنی بر روسازی صریحاً مورد انتقاد قرار گرفته و نفی شده بود، گرایش دیگر در نقد و ارزیابی خود از دوره بیست ساله نتوانست اهمیت تاریخی موضوع را ملتفت گردد. در واقع چنین به نظر می رسد همانگونه که کوتاهی سیدضیایی ها در اختصاص جایگاهی شایسته به اصول قانون اساسی و موازین مشروطه در ضعف و سستی ارزیابی های تاریخی آنها مؤثر افتاد، موفقیت راحت و بی دردسر گرایش دیگر در تخطئه و محکومیت کودتای ۱۲۹۹ و رضاخان برآمده از آن - با استناد به برهان قاطع دست خارجی - نه فقط آنها را از لزوم نقد و ارزیابی

نتایج ناشی از روی کار آمدن رضاشاه بی نیاز ساخت، که اصولاً باب تضارب آراء بین این دو نگرش تاریخی را که لااقل از لحاظ نفی استبداد رضا شاهی وجه مشترکی اساسی نیز داشتند، مسدود کرد. ۲۰

طیف  
سید ضیایی  
علی رغم  
تأکیدی که بر  
لزوم مشارکت  
سیاسی توده  
مردم داشت  
نتوانست از  
لزوم رعایت  
اصول قانون  
اساسی،  
تعریفی  
همسنگ آنچه  
در دیدگاه دیگر  
مطرح بود،  
ارائه دهد و  
یکی از وجوه  
افتراق اساسی  
این دو بینش  
همین بود.

حال آن که حاصل جمع این دو دیدگاه با تأکیدی که یکی بر اهمیت عوامل درونی داشت و ارزشی که دیگری بر لزوم رعایت موازین مشروطه قائل بود، می توانست نقد به مراتب جامع تری از دوره بیست ساله به دست دهد، و به همین ترتیب زمینه محکمتری جهت احتراز از تکرار اینگونه تجارب.

هواداران سید ضیاءالدین طباطبایی در خلال سال های ۲۵-۱۳۲۳ نظر به شناختی که از تنش های اجتماعی موجود داشتند، توانستند بخشی از نیروهای کشور را حول خواسته ها و نگرانی های کاملاً مشخص - هر چند شدیداً محافظه کارانه - بسیج کنند، ولی چون به تعریف صریح و روشنی از موازین مشروطه دست نیافتند، در خلال تحولات بعدی هویت اولیه، و لهذا ابتکار عمل را از دست دادند. نگرشی هم که بیشتر بر چگونگی روند نقض مشروطه و نقش مسلط بریتانیا در این تجربه نظر داشت، و در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ در اطراف شخص دکتر مصدق گردآمد نیز گذشته از طرح پیشنهادهایی در اصلاح قانون انتخابات<sup>۱۷</sup> (که لابد چون اولویت نداشت به مرحله اجرا نیز نزدیک نشد) چاره اصلی را در کوتاه کردن دست عامل اصلی، یعنی دست انگلیس دید و نهضت ملی شدن نفت را به حرکت در آورد. نهضتی که در عرصه رویارویی با حریف برونی توفیق بسیار یافت، ولی در مقابله با تحولات درونی درماند.

## یادداشت ها

۱. سخنرانی علی دشتی در ۱۴ مهر ۱۳۲۰. به نقل از حسین گوهر کرمانی، از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان، ۲ ج، تهران، چاپخانه مظاهری، بی تا، ج ۱، صص ۶۵-۱۶۴.
۲. سخنرانی حبیب الله نوبخت در آذر ۱۳۲۰، گوهری کرمانی، پیشین، ص ۱۸۵.
۳. سخنرانی سلطانی شیخ الاسلامی در ۲۳ آذر ۱۳۲۰. پیشین، صص ۲۹-۲۲۷.
۴. کتاب رضاشاه، از زبان رجال، امراه لشکر، نویسنده گان، درباریان، گردآوری نعمت الله مهرخواه، تهران چاپخانه سپهر، ۱۳۲۵، ص ۵۰.
۵. همان، ص ۷۹.
۶. همان، صص ۸۲-۸۱.
۷. فرزند انقلاب ایران یا ترجمه حال آقای سید ضیاءالدین طباطبایی روزنامه نامه نگار شهیر و رئیس الوزرای اسبق ایران، از نشریات حزب وطن، بی تا، چاپخانه بانک ملی ایران، صص ۵۸-۳۸.
۸. حکیم الهی فریدنی، اسرار سیاسی کودتا و زندگی آقای سید ضیاءالدین طباطبایی، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۲، صص ۶۲-۵۰.
۸. سید ضیاءالدین طباطبایی، شعائر ملی، بی جا، ضمیمه رعد امروز، ۱۳۲۲، ص ۶.
۹. همان ص ۲۱.



۱۰. همان، ص ۵۰

۱۱. برای مثال بنگرید به بحث حجاب، صص ۲۱-۱۸

۱۲. سید محمد باقر حجازی، شرق تاریک، نامه نخستین، چاپخانه تابان، ۱۳۲۱، ص ۱۳۳

۱۳. خاطرات سیاسی حسین مکی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، صص ۱۶-۱۴

۱۴. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول کودتای ۱۲۹۹، تهران (چاپ اول ۱۳۲۳)

انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸، ج ۲، صص ۷۷-۶۳، ۲۳۳-۱۸۰؛ زندگی سیاسی سلطان احمد شاه، تهران،

(چاپ اول ۱۳۲۳) انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۲، صص ۶۹-۶۶، ۲۴۲-۲۳

۱۵. جلد سوم، یا آخرین جلد از کتاب تاریخ بیست ساله مکی در سال ۱۳۲۵ منتشر شد. مجلدات بعدی پس از

انقلاب ۱۳۵۷ منتشر شدند.

۱۶. نوشته یوسف فرّهی فسایی که چندی بعد از تشییع جنازه رضا شاه، به این مناسبت منتشر شد (تهران،

کتابفروشی علمی، ۱۳۲۶).

۱۷. در سال ۱۳۴۴ از سوی «شورای مرکزی جشنهای بنیادگذاری شاهنشاهی ایران» و در ۱۳۴۵ نیز تحت عنوان

«تاریخ معاصر ایران» از سوی انتشارات فروغی.

۱۸. از رسائل و کتب ابراهیم صفایی تحت عناوینی چون «کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن»، «پنجاه سال»، «رضاشاه و

تحولات فرهنگی ایران»... (انتشارات وزرات فرهنگ و هنر، ۵۶-۱۳۵۳) گرفته تا عصر پهلوی (وزارت

اطلاعات، ۱۳۴۶). درسالهای آخر نظام پهلوی ظاهراً موسساتی چون «مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران

پهلوی» سعی داشته اند اقداماتی در این زمینه انجام دهند که جز انتشار چند سفرنامه و مجموعه هایی از عکس و سند، توفیق

دیگری نیافتند.

۱۹. دوره سالنامه دنیا (۵۳-۱۳۲۴) با انبوهی از خاطرات و روایات تاریخی رجال ایران، که بخش مهمی از

آن نیز به دوره رضاشاه اختصاص داشت، جامع جمیع خصایص این سنت است. همچنین بنگرید به مجموعه های مشابهی

چون خاطرات رضاشاه کبیر، مجلدات ۳ و ۲، پانزدهمین و هفدهمین نشریه سازمان چاپ و انتشارات تبلیغات

شهرت ماه، ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴، که در واقع خاطراتی از رضاشاه است و نه خاطرات او.

۲۰. مباحثه تاریخی دکتر مصدق و سید ضیاء الدین طباطبایی در اسفند ۱۳۲۲ در مجلس شورای ملی درباره

کودتای ۱۲۹۹، نمونه روشنی است از بسته بودن هر گونه باب تضارب آراء در آن سالها. اگرچه هر یک از سخنانی که آن دو

در این زمینه عنوان داشتند، جالب و مهم بود، ولی به ندرت جنبه بحث و فحص متقابل یافت. این بحث در جرید آن روز

واکنش گسترده ای یافت. سید ضیایی ها متن کامل آن را تحت عنوان یک صفحه از تاریخ مشروطیت ایران

(گردآورنده هوشنگ کاسی، فروردین ۱۳۲۳، سومین نشریه حزب وطن، فروردین ۱۳۲۳) منتشر ساختند.

۲۱. فصل «طریق اصلاح» جزوه آریستوکراسی ایران، نوشته ارسلان خلعتبری، (تهران، بنگاه مطبوعاتی

آذر، ۱۳۲۳) که در این گنر نقش مهمی نیز برای دکتر مصدق قائل است، یکی از نمونه های اولیه این پیشنهاد است

(صص ۳۷-۳۲)